

اختلاف قراءات مؤثر در معنای سوره نساء

امیر ثنائی شرامین^۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

چکیده

اختلاف قراءات در الفاظ قرآن کریم در بعضی موارد منجر می شود معنا و مفهوم آیات تفاوت پیدا کند یعنی طبق هر قراءت معنایی متفاوت با دیگری إفاده می کند. سوره نساء که مورد بررسی این نوشته واقع شد در ۹ مورد از اختلافات نقل شده در آن، طبق هر قراءتی معنایی متفاوت با معنای قراءت دیگر به دست آمد. روشی که در این مقاله عملی شد به ترتیب اینگونه بود که ابتداء قراءات از کتب معتبر نقل شد سپس آیه طبق هر قراءتی معنا شد و در آخر معانی باهم قیاس شد و تفاوت آنها روشن گشت. از جمله از آنها در آیه ۴۰ این سوره جمله «وإن تک حسنة یضاعفها الله» به چهار صورت نقل شده که بر اساس هر قراءت معنای آیه با قراءت دیگر متفاوت شد.

کلید واژگان: قرائات، اختلاف قرائات، سوره نساء.





مقدمه

عقل انسان حکم می‌کند برای استفاده کامل و رسیدن به هدف هر مصنوع و دستگامی باید دستورات استفاده آن را از سازنده و آگاه به آن جویا شد چون هیچ کس به آن دستگاه عالمتر از سازنده اش نخواهد بود. جهان هستی هم از این قاعده مستثنی نیست، پیوسته در حال حرکت است و از این حرکت مقصودی دارد، (قانون حرکت: سایت پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه) شریفترین جزء نظام هستی، انسان هم حرکتی دارد و از حرکت خود مقصودی. اما چگونه باید به این هدف برسد؟

اینکه هدف هدف مخلوقات که انسان است چیست و چگونه باید بدان دست یابد در پی گوش فرا دادن به کلام سازنده او میسر خواهد شد که در قالب ختم کتب بر قلب ختم رسل نازل شده که « وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ (سوره انعام ۱۵۵-۱۵۷)»

اما هزاران تأسف از اینکه بعد از رحلت رسول قرآن عده ای که خود را عالمان به آن می‌پنداشتن با تکیه بر اجتهادات شخصی خود در پی قرائت این نسخه انسان ساز برآمدند و چون قراءات متکی بر رأی و نظر قاری بود و ضابطه خاصی نداشت اختلاف قراءات آشکار شد که به تبع آن اختلافات معنوی نیز به وجود آمد. البته جای طرح این سوال است که چگونه رسول قرآن کتاب آسمانی خود که جهت هدایت بشر نازل شده بود را در معرض اجتهاد قراء و گذاشت و برای دفع آن چاره ای نیاندیشید!!!

هدف نویسنده در این نوشته این است که سرایت اختلافات لفظی به اختلافات معنوی را در یک سوره از سور قرآن کریم ملموس کرده به مخاطب نمایان سازد قرآن کریم که

برای تربیت انسان و جامعه انسانی نازل شده چگونه در برهه ای از تاریخ دستمایه اجتهادات شخصی عده ای قرار گرفته است. البته این نکته لازم به ذکر است که هرچند این اختلافات در بعضی موارد موجب تفاوتی معنوی مهمی می شود ولی اینگونه نیست که حق برای طالب حق نمایان نباشد بلکه به نقل علامه حسن زاده آملی از مجمع البیان قرائت حفص از عاصم در غیر ده عنوان همان قرائت علی ابن ابی طالب علیه السلام است که علامه حلّی در کتاب تذکره الفقهاء بیان کرده آن ده عنوان در قرائت ابو بکر عاصم رعایت شده پس قرائت ابوبکر از عاصم عین قرائت امیرالمومنین و آنهم قرائت رسول قرآن و آنهم همان ما انزل و ما نزل است رجوع شود هزار و یک نکته از علامه حسن زاده، نکته ۶۳۸.

روش تحریر مقاله اینگونه خواهد بود که اختلافات موثر در معنا را نقل کرده مفاد هر کدام را تبیین کرده به مقایسه آنها باهم پرداخته اختلافات معنوی را روشن خواهیم کرد. سوره نساء چهارمین سوره قرآن کریم دارای ۱۷۶ آیه بوده که در ۹ آیه آن اختلاف قرائت موثر در معنی وجود دارد که به ترتیب به بررسی آنها پرداخته می شود.

۱- گفتار اول: آیه ۱: ...وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ...

محل اختلاف اعراب کلمه «الارحام» است که به صورت رفع و نصب و جر قرائت شده است (بازمرل، القراءات و اثرها فی التفسیر و الاحکام، ۱۴۱۷ق:ج، ۲ ص ۵۱۱ و بن بلفقیه، القراءات العشره المتواتره، ۱۴۱۴ق: ص ۳۲۴ و ابن جزیری، تحبیر التیسیر، ۱۴۱۲ق: ص ۷۷) قرائت اول بناء بر مبتدا بودن «الارحام» است که خبرش حذف شده به تقدیر «و الارحام مما يجب ان تتقوه» یعنی ارحام انسان از جمله چیزهایی است که باید در مورد حقوق آنها از خداوند پرهیز کرد که مبدا بر اثر اداء نکردن حق رحمی مورد غضب الهی واقع شوید. روشن است که در این فرض «الارحام» جزئی از جمله مستقل از ماقبل است که خبرش جهت اختصار حذف شده و جمله ماقبل به آن دلالت دارد.

ولی بر حسب قرائت به نصب، کلمه مورد بحث معطوف به الله است یعنی إتقوا الله و الارحام و «الارحام» از متعلقات فعل اتقوا خواهد بود. بنابراین قرائت معنای عبارت





چنین می شود که الله و خدایی که بواسطه آن از همدیگر درخواست و طلب می کنید را در نظر گرفته و از او پرهیز کنید و ارحام خود را نیز مورد ملاحظه قرار دهید و از تزییع حقوق آنها پرهیز کنید.

در صورت قرائت به جرّ نیز «الارحام» عطف شده به ضمیر متصل مجروری در «به» یعنی «تساءلون به» و «بالارحام» یعنی پرهیز کنید از خدایی که هنگام سوال و طلب از همدیگر او و ارحام را واسطه قرار می دهید. در این قرائت برای الله دو نعت ذکر شده یکی «الذین يتساءلون به» و دیگری «الذی يتساءلون بالارحام» روشن است نعت در کلام عرب دو نوع است؛ یا حقیقی است مانند: زیدالعالم؛ و یا سببی مانند: زیدالعالم ابوه (سیوطی، البهجه المرضیه، ۱۳۹۲ش: ص ۲۷۱) که در اولی وصف قائم به خود موصوف است ولی در مورد دوم قائم به ذات دیگری که مرتبط به با موصوف است حال طبق قرائت به جرّ هیچ یک از دو مورد نعت به محل بحث تطبیق نمی شود «اتقوا الله آنچهانی که همدیگر را مورد سوال قرار می دهید به واسطه ارحام» علاوه بر اینکه طبق قاعده نحوی هنگام عطف اسم ظاهر به ضمیر متصل جرّی باید عامل جرّ تکرار شود (سیوطی، البهجه المرضیه، ۱۳۹۲ش: ص ۲۹۰) که در این مورد تکرار نشده است. بدین ترتیب تفاوت معنوی حاصل شده از اختلاف قرائتها در کلمه «الارحام» روشن می شود.

۲- گفتار دوم: آیه ۳... فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...

کلمه «واحد» را به صورت مرفوع و منصوب قرائت کرده اند (بن بلفقیه، القراءات العشره المتواتره، ۱۴۱۴ق: ص ۳۳۴ و ابن جزیری، تحبیر التیسیر، ۱۴۱۲ق: ص ۷۷) که در صورت نصب مفعول به است برای فعل صیغه جمع از ماده نکاح که به قرینه ماقبل حذف شده. بنابراین معنای آن فقره از آیه چنین است «اگر در مورد رعایت نکردن حقوق زوجات متعدد، خوف داشتید پس یک زن را نکاح کنید تا موضوع خوف رفع شود» یعنی اگر ترسیدید در مورد زوجات متعدد، عدالت را رعایت نکنید موضوع و زمینه عدم عدالت که تعدد زوجات بود را از بین ببرید و زوجه واحده اختیار کنید.

اما برحسب قرائت به رفع ، واحدهً خبر برای مبتدای خواهد بود که به قرینه ماقبل حذف شده به تقدیر «فالمُنكوحَةُ واحده» یعنی اگر خوف داشتید که پس زنی که نکاح می کنید یکی باشد.

آیه شریفه در مقام بیان حکم شرعی بدین قرار است که در صورت ترس از عدم اجرای عدالت بین زوجه های متعدد لازم و واجب است که یک همسر اختیار کنید و این حکم به وجوب از جواب این شرطیه فهمیده می شود . حال فرق دو قرائت اینگونه ظاهر می شود که طبق قرائت نصب وجوب از صیغه امر استفاده می شود و دلالت صیغه امر بر وجوب به حکم عقل است (سایت مدرسه فقهت، نقد و بررسی دلالت بنای عقلا بر دلالت صیغه امر بر وجوب) و هیچ مجاز گویی و تاکید در عبارت نیست ولی برحسب قرائت دیگر جمله خبریه در محل انشاء به صورت مجازی استعمال شده که نوعی تاکید در مفاد خود را می رساند . (مظفر، اصول الفقه، ۱۴۳۱ق: ج ۱، ص ۱۱۴) البته شاید گفته شود فعل امر مورد بحث جهت ارشاد به حکم عقل است که در این صورت فرق آنچنانی نخواهد بود.

۳- گفتار سوم: آیه ۱۰ : ...إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا...

محل اختلاف کلمه سیصلون است که به دو گونه معلوم و مجهول قرائت شده است. (بن بلفقیه، القراءات العشره المتواتره، ۱۴۱۴ق: ص ۳۳۵ و ابن جزیری، تحبیر التیسیر، ۱۴۱۲ق: ص ۷۸) برای روشن شدن تفاوت معنا ابتدا باید معنی و مفهوم ریشه کلمه مورد بحث مشخص شود . یصلون از ماده صلی به معنای برپاداشتن آتش است و وقتی گفته می شود صلی بالنار او بکذا مراد این است که توسط آتش سوزانده شد . (اصفهانی، مفردات راغب، ۱۳۷۶ش: ص ۲۹۳)

معنای آیه شریفه طبق قرائت فعل به صورت معلوم این است که «کسانی که اموال یتیم ها را می خورند دو اثر خواهند دید : الف) در بطن و شکم خود آتش خورده اند ب) به زودی آتش ملتهب شده ای را برپا خواهند کرد (سیصلون سعیرا : به زودی آتش ملتهب شده ای را برپا خواهند کرد)» که برای اثر دوم دو احتمال وجود دارد : احتمال اول اینکه





در حال حاضر باطن اکل مال یتیم آتش خوردن است، که این آتش به زودی سعیر و ملتهب و شعله ور خواهد شد.

احتمال دوم اینکه اکل مال یتیم که موجب ایجاد آتش در بطن آکلان شد این آتش درونی موجب می شود روح آنها کدر شده و دچار قساوت قلبی شوند؛ چون اکل مال به حرام است. (طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ص ۳۰۳) و معاصی بزرگی انجام دهند و موجبات ایجاد سعیر را فراهم کنند. یعنی اکل مال یتیم آتشی در درون برپا می کند آنها موجب قساوت قلب و آنها موجب ارتکاب معاصی بزرگتر، آنها عامل ایجاد سعیر می شود. که طبق هردو احتمال سعیر قبل از فعل اینها نبود و در اثر و نتیجه فعل و معاصی آنها ایجاد شد.

ولی برحسب قرائت به صیغه مجهول معنای آیه شریفه اینگونه می شود که «افرادی که اکل مال یتیم کرده اند در بطون خود آتش خورده و در سعیر که آتش ملتهب شده است انداخته می شوند» که طبق این قرائت سعیر نتیجه فعل آنها نیست بلکه در خارج موجود بوده و آکلان مال یتیم به خاطر کار خود دچار آن می شوند. پس طبق قرائت اول آکلان مال یتیم سعیر را با فعل خود ایجاد کرده اند به خلاف قرائت دیگر.

۴- گفتار چهارم: آیه ۱۱: ... فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ ائْتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ...

محل اختلاف کلمه واحده است که به دو صورت نصب و رفع قرائت شده است. (بن بلفقیه، القراءات العشره المتواتره، ۱۴۱۴ق: ص ۳۳۵ و ابن جزیری، تحبیر التیسیر، ۱۴۱۲ق: ص ۷۸)

آیه شریفه در مقام بیان سهم الارث اولاد میت است که می فرماید در صورتی که اولاد میت تنها جنس اناث باشند اگر تعدادشان بیشتر از دو باشد سهم الارث آنها دوسوم مال میت و در صورت واحده بودن یک دوم آن که اثر اختلاف قرائت در اینجا روشن خواهد شد بدین قرار که در صورت قرائت به نصب، واحده خبر برای فعل ناقصه کانت است که اسم آن ضمیر مستتر عائد به اولاد میت می باشد یعنی اگر اولاد میت یکی باشد و آن

هم دختر، سهم او یک دوم خواهد بود و روشن است که این معنا صورتی را شامل می شود که فرزند میت اصلاً یک دختر باشد نه اینکه بخاطر عوامل خارجی یکی شده باشد اما در صورت قرائت به رفع کانت فعل ناقصه نخواهد بود بلکه فعل تام به معنای حَضَرَت است که فاعل آن واحده می باشد. (سیوطی، البهجه المرضیه، ۱۳۹۲ش: ص ۱۰۴)

طبق این قرائت معنای آیه شریفه این می شود که اگر از اولاد میت تنها یک دختر هنگام تقسیم ترکه میت حاضر باشد سهم الارث او یک دوم است این فرض موردی را شامل می شود که میت اولاد متعددی داشته ولی قبل از موت او همه به غیر از یک دختر از دنیا رفته باشند و آن اولاد خود ورثه هایی داشته باشند که طبق این قرائت به ورثه آنها چیزی تعلق نمی گیرد باتوجه به اینکه قرائت قبل به این مورد تعرضی نداشت.

۵- گفتار پنجم: آیه ۲۵: ... فَإِذَا أَحْصَنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ...

محل اختلاف دو کلمه أحصن و محصنات که به صورت فعل معلوم و اسم فاعل و فعل مجهول و اسم مفعول قرائت شده اند. (بن بلفقیه، القراءات العشره المتواتره، ۱۴۱۴ق: ص ۳۳۷ و ابن جزیری، تحبیر التیسیر، ۱۴۱۲ق: ص ۸۲)

کلمه إحصان مشتق از حصن به معنای موضعی که دارای حفاظ بوده و به باطن آن دسترسی پیدا نمی شود و درباب افعال به معنای حفظ شیء از نفوذ به باطن آن است. (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۱۹ نرم افزارش رو نداشتیم تا کتابنامه مد نظر نگارنده رو استخراج کنم)

باتوجه به معنای گفته شده أحصن و محصنات به صیغه معلوم یعنی زنهایی که خود مانع از نفوذ غیر، به حریم عفت و حیاء آنها هستند و دارای فضایی هستند که موجب حجب و حیاء و عقیف بودن آنها می شود ولی درمقابل أحصن و محصنات به صیغه مجهول یعنی زنهایی که دارای حفاظ از نفوذ بیگانه هستند اما چون فعل به خود آنها اسناد داده نشده و موجد احصان، آنها نیستند عامل خارجی موجب وجود حصن شده که در این مورد شوهر مراد است یعنی شوهر کردن عامل حصن و حفاظ در آنها شده است.





آیه شریفه در مقام بیان حکم فقهی است بدین قرار که اگر کنیزان به همسری برگزیده شده عمل منافی عفتی انجام داده اند باید نصف عذابی داده شوند که بر زنان آزاد و حرّه که عمل فحشاء انجام می دهند ثابت است.

طبق قرائت به صیغه مجهول این معنا بدست می آید بدین قرار که «زمانی که کنیزان شوهر کردند و این عامل موجب احسان آنها شد در صورت اتیان فاحشه نصف عذاب زنان آزاد بر آنها ثابت است اما طبق قرائت به صیغه معلوم معنا اینگونه است که زمانی که زنان کنیز دارای عفت و پاکی شدند به خاطر تقوا و ایمانی که داشته اند، اگر فعل فاحشه ای انجام دادند عذابی به اندازه نصف عذاب زنان آزاده بر آنها ثابت است که در این معنا اعم از کنیزان شوهر کرده و بدون شوهر متعلق و موضوع حکم هستند.» البته در صورت قراءت به صیغه معلوم جمع شدن عفت و فحشاء قابل تأمل است.

۶- گفتار ششم: آیه ۳۴: ... فَالصّٰلِحٰتُ قٰنٰتٰتٌ حٰفِظٰتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ...

محل اختلاف لفظ جلاله الله است که به دو صورت نصب و رفع قرائت شده، اولی بنابر مفعول بودن و وجه دوم بنابر فاعل بودن برای حفظ. (بن بلفقیه، القراءات العشره المتواتره، ۱۴۱۴ق: ص ۳۳۹ و ابن جزری، تحبیر التیسیر، ۱۴۱۲ق: ص ۸۴)

تفاوتی که از حیث لفظ در این دو قرائت است اینگونه می باشد که در صورت مفعول بودن الله، فاعل حفظ ضمیر مستری است که عائد به اسم موصول (ما) و الله در کلام غیر رکن است ولی بر حسب فاعل بودن الله ضمیر عائد به اسم موصول که مفعول به حفظ است محذوف می باشد و در اصل «بما حفظه الله» بود.

معنای این فقره آیه با قطع نظر عبارت های قبل آن، طبق هر قرائت اینگونه است: در صورت فاعل بودن «به آنچه خدا آنرا حفظ کرده است» و در صورت مفعول به بودن «به آنچه خدا را حفظ کرده است.» البته در صورت قرائت به رفع این احتمال هم هست که «ما» موصول حرفی باشد که در این صورت ضمیر محذوفی در نظر گرفته نمی شود ولی در قرائت دیگر این احتمال ممکن نیست چون «ما» موصول حرفی بر فعل داخل می شود و فعل بدون فاعل ممکن نیست در حالی که در این مورد اگر «ما» موصول حرفی فرض شود برای حفظ فاعل ذکر نشده است.

آنچه بیان شد معنای عبارت باقطع نظر از ماقبل بود ولی در صورت در نظر گرفتن ماقبل ، آیه بدین صورت معنا خواهد داد که این قسمت آیه در مقام تعریف زنان صالحه می گوید (طبق قرائت رفع) : زنان صالح آن زنانی هستند که مطیع خدا و شوهر خود بوده و در صورت غایب بودن شوهرشان از اموال و حقوق آنها محافظت می کنند و اینکه اینگونه محافظ حقوق و اموال شوهرشان هستند به خاطر آن حالتی است که خدا آنها را حفظ کرده و نگه داشته (در صورت اسم موصول بودن ما) یا به خاطر حفظ کردن خداست یعنی خدا آنها را حفظ می کند که حافظ حقوق و اموال شوهران خود در زمان غیبت آنها هستند (در صورت موصول حرفی بودن ما).

اما طبق قرائت نصب معنا اینگونه خواهد بود که « زنان صالح آن زنانی هستند که مطیع بوده و حافظ حقوق و اموال شوهران خود در صورت غیبت آنها هستند و این حق و محافظت به خاطر آنچیزی است که خدا را در نظر آنها حفظ کرده ، یعنی به خاطر ایمانی که دارند و این ایمان خدا را در نظر آنها حفظ کرده و در کارهایشان او را در نظر می گیرند و از اموال و حقوق شوهران خود مواظبت می کنند.»

حاصل تفاوت قراءات این است که طبق قرائت به رفع فعل و صفت حفظ و محافظت که به زنان صالح نسبت داده شده ، بلاواسطه به خدا و الله اسناد داده می شود (اینکه آنها حقوق و اموال شوهران خود را حفظ می کنند بخاطر حفظ کردن خداوند یا به خاطر حالتی است که خداوند آنها را حفظ کرده است) ولی طبق قرائت دیگر با واسطه به خدا نسبت داده می شود که « این صفت محافظت زنها ، بخاطر تقوا و ایمانی است که به خداوند دارند و این ایمان و تقوا موجب حفظ حقوق همسران می شود.»

۷- گفتار هفتم: آیه ۴۰: ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا

در آیه شریفه دو محل مورد اختلاف است ؛ مورد نخست کلمه حسنه و مورد دوم واژه یضاعف که به صورت کلی چهار قرائت می شود : ۱- رفع حسنه و از باب تفعیل بودن فعل یضاعف ۲- رفع حسنه و از باب مفاعله بودن فعل یضاعف ۳- نصب حسنه و از باب تفعیل بودن فعل یضاعف ۴- نصب حسنه و از باب مفاعله بودن فعل یضاعف (بن





بَلْفِقِيه، القراءات العشره المتواتره، ۱۴۱۴ق: ص ۳۴۰ و ابن جزیری، تحبیر التیسیر، ۱۴۱۲ق: ص ۸۵)

آیه شریفه در مقام بیان این است که خداوند اهل ظلم نیست حتی به اندازه مثقالی از ذره ای و اگر کار نیکی از بنده صادر شود خداوند آنرا چند برابر خواهد کرد که برای افاده این معنا با چهار لفظ متفاوت قراءات نقل شده است.

قبل از پرداختن به تفاوت‌های معنوی حاصل از اختلاف قراءات مقدمه ای ذکر می شود: در صورت نصب حسنه فعل تک ناقصه بوده و ضمیر هی به ذره راجع است ولی در صورت قرائت رفع فعل تامه بوده و حسنه فاعل آن است.

در مورد فعل مورد اختلاف هم باید گفته شود از ماده ضعف، که جزء الفاظ متضایفه مانند نصف و زوج، است که یک طرف آن طرف دیگر را لازم می گیرد و مربوط به اعداد بوده و دو طرف آن با هم مساوی هستند به معنای دو برابر. ضعف یک شیء به معنای دو برابر آن شیء از جهت عددی است. (اصفهانی، مفردات راغب، ۱۳۷۶ش: ص ۳۰۴)

از دو باب تفعیل و مفاعله به معنای ضمیمه کردن مثل یا بیشتر از شیء به خودش است ولی طبق قاعده زیاده المبانی تدلّ علی زیاده المعانی (صدرالادبایی، مغنی الأدیب، ۱۳۹۱ش: ج ۱، ص ۱۱۵ و طباطبایی، صرف ساده، ۱۳۹۲ش: ص ۱۶۰) شیء ضمیمه شده در باب مفاعله بیشتر از باب تفعیل است پس تضعیف یعنی دو برابر کردن شیء چنانچه در اسباب تعدیه فعل لازم یکی را تضعیف عین الفعل بیان کرده اند یعنی دو برابر کردن عین الفعل فعل لازم مانند شَرَّفَ : شَرَّفَ که راء دو برابر شده است (صدرالادبایی، مغنی الأدیب، ۱۳۹۱ش: ج ۲ ص ۹۷) ومضاعفه به معنای چند بابر کردن شیء است.

باتوجه به مطالب گفته شده آیه شریفه طبق هر قرائت جداگانه می شود تا تفاوت‌های معنوی حاصله محسوس شود:

۱- رفع و باب مفاعله: خداوند به اندازه مثقال ذره ای ظلم نمی کند و اگر حسنه ای از بنده ای حاضر شود خداوند آن حسنه را چند برابر خواهد کرد.

۲- رفع و باب تفعیل: خداوند به اندازه مثقال ذره ای ظلم نمی کند و اگر حسنه ای از بنده ای حاضر شود خداوند آن را دو برابر خواهد کرد.

۳- نصب و باب مفاعله : خداوند به اندازه مثقال ذره ای ظلم نمی کند و اگر آن ذره حسنه باشد خداوند آن را چند برابر خواهد کرد.

۴- نصب و باب تفعیل : خداوند به اندازه مثقال ذره ای ظلم نمی کند و اگر آن ذره حسنه باشد خداوند آن را دو برابر خواهد کرد.

حاصل اینکه در صورت قرائت به رفع حسنه جمله شرطیه «إن تک» از حیث لفظ و معنا به ماقبل مرتبط نمی باشد چون در این صورت در آیه شریفه دو مورد از سنت های الهی بیان شده. اول : خداوند اهل ظلم نیست حتی به اندازه مثقالی از ذره ای. دوم : اگر کار نیکی انجام شود خداوند آنرا زیاد و ضعف خواهد کرد. که سنت دوم به صورت مطلق، هر حسنه ای چه بزرگ و چه کوچک را شامل می شود یعنی هر فعل حسنی بزرگ باشد یا کوچک به محض به وجود آمدن وعده الهی به ضعف آن، محقق خواهد شد ولی در صورت قرائت به نصب با توجه به اینکه ضمیر فعل تک به ذره عود می کند بین ذره و حسنه اتحاد است یعنی اگر آن ذره حسنه باشد چند برابر یا دو برابر خواهد شد و حکم مذکور و وعده ای داده شده برای حسنات بزرگ قابل اثبات از آیه نیست چون امکان دارد تضعیف یا مضاعفه به خاطر خصوصیتی در ذره باشد، این نکته در صورتی واضح تر است که معنای چند برابر یا دو برابر شدن فعل حسن روشن شود و در آن دو احتمال است :
 ۱- جزاء و پاداش فعل حسن، دارای حکم مذکور است ۲- علاوه بر جزاء و پاداش به خاطر انجام فعل حسن روحیه انجام کارهای حسن، که چند برابر فعل حسن اول هستند در شخص بوجود می آید. که طبق معنای دوم حکم مذکور که به ذره حسنه داده می شود به خاطر خصوصیتی در آن و کوچکی آن است که براین اساس وعده داده شده برای حسنات بزرگ قابل اثبات نخواهد بود. همچنین در صورت قرائت جواب «إن تک» از باب تفعیل مطلق حسنه یا ذره حسنه دو برابر خواهد شد در صورتی که در قرائت به باب مفاعله وعده چند برابر شدن داده شده است.



۸- گفتار هشتم: آیه ۹۰: ...إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُوكُمْ حَصْرَتْ صُدُورَهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ...

محل اختلاف کلمه حصرت است که دو گونه قرائت شده است به صورت فعل ماضی صیغه چهار و اسم ثلاثی مجرد و صفت مشبیه . (بن بلفقیه، القراءات العشره المتواتره، ۱۴۱۴ق: ص ۳۴۱ و ابن جزیری، تحبیر التیسیر، ۱۴۱۲ق: ص ۹۰)

حصرت به صیغه فعل به معنای تنگ شدن سینه ای شخص بخاطر ترس است و حصره به این معناست که ضیق و انقباض صدر، به ثبات رسیده و حالتی ثابت برای شخص شده است. (اصفهانى، مفردات راغب، ۱۳۷۶ش: ص ۱۲۰)

آیه شریفه در مقام بیان این مساله به مسلمانان است که منافقین را برای خو دوست نگیرند و آنها را به قتل برسانند مگر دو دسته از آنها ؛ یکی گروه یا فردی که پناهنده به قومی می شود که بین شما و آن قوم عهد و پیمان است و دومی گروهی از منافقان که در حالت ترس از اینکه مسلمانان آنها و قومشان را به قتل برسانند، به نزد مسلمانان می آیند که در این صورت نیز دستور به عدم مقاتله داده می شود.

عبارتی که بیان کننده حالت ترس منافقان است به دو صورت فعل ماضی و صفت مشبیه قرائت شده است که هر عبارتی معنای خاص به خود را دارد بدین قرار که در صورت قرائت به فعل ، معنا اینگونه است : منافقین نباید دوست گرفته شوند و قتلشان واجب است مگر آنهایی که نزد مسلمانان می آیند درحالی که قلبشان از ترس مقاتله مسلمانان با آنها و قومشان در انقباض است و ضیق شده. طبق این قرائت به محض اینکه این حالت در منافقین هنگام حضور نزد مسلمانان وجود داشته باشد دستور خدا نسبت به آنها عدم مقاتله است اما در صورت قرائت به صفت مشبیه لازم است آن حالت ترس در آنها به ثبات رسیده باشد و مقطعی نباشد یعنی مجوز عدم مقاتله ترس دائمی است بطوریکه این ترس مانع خیانت منافقین علیه اسلام و مسلمانان شود ؛ نکته دیگر اینکه در صورت قرائت به اسم حصره از جهت ترکیبی حال از منافقین است ولی در قرائت دیگر نحاتی که وجود قد را در ابتدا جمله ماضویه حالیه لازم می دانند، جمله حصرت صدورهم را حال نمی گیرند که از وضعیت روحی آنها خبر دهد بلکه جمله مستقلی است که به



معنای نفرین به منافقین است به این معنا که «مگر با منافقینی که نزد مسلمانان حاضر می شوند، قلبهایشان تنگ باد از اینکه با آنها قتال کنید» (الطریحی، مجمع البحرین، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۵۲۴)

طبق این نظر تفاوت دو قرائت بیشتر خواهد شد بدین قرار که دسته دوم از منافقین که جواز عدم مقاتله با آنها صادر شده آنهایی هستند که نزد مسلمانان بیایند که نوعی کنایه از ملحق شدن به مسلمانان در فکر و ایمان است که «إِلا الذین جاءوكم» مگر آنهایی که سوی شما بیایند نه از جهت جسمی چون چه بسا جسماً نزدیک بودند ولی فکراً از هم دور، که آنها نزد مسلمانان بیایند از جهت فکر و ایمان بیاورند.

۹- گفتار نهم: آیه ۱۳۵:.... أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا...

محل اختلاف کلمه تلووا است که به دو صورت تَلَوْا بر وزن تَعَوَّاز از ماده ولایه به معنای عهده دار شدن امری (مفردات راغب ص ۵۷۰) و تَلَوْوا بر وزن تَفَعَّوْا از ماده لوی به معنای کوتاهی و معطل کردن امری (مجمع البحرین ج ۴ ص ۱۵۶) قرائت شده است. (بن بلفقیه، القراءات العشره المتواتره، ۱۴۱۴ق: ص ۳۴۳ و ابن جزیری، تحبیر التیسیر، ۱۴۱۲ق: ص ۱۰۰)

طبق قرائت اول در اصل «تَوَلَّوْنَ» بر وزن تَفَعَّلُونَ بوده که طبق قاعده خصوصی اعلال (طباطبایی، صرف ساده، ۱۳۹۲ش: ص ۱۱۸) واو که فاء الفعل است حذف شده و «تَلَوْنَ» بر وزن «تَعَلُونَ» به وجود آمده آنهم طبق قاعده عمومی اعلال بعد از اینکه کسره حرف لام جای خود را بعد از حذف شدن به ضمه حرف یاء داد (طباطبایی، صرف ساده، ۱۳۹۲ش: ص ۱۰۹) «تَلَوْنَ» بر وزن «تَعَلُونَ» می شود سپس به جهت حصول التقای ساکنین طبق قاعده دیگر اعلال (طباطبایی، صرف ساده، ۱۳۹۲ش: ص ۱۱۲) حرف عله حذف شده «تَلَوْنَ» برون «تَعَلُونَ» بدست آمده است و بعد از دخول «إِنْ» شرطیه که عامل جزم فعل مضارع است علامت رفع که نون آخر فعل است حذف شده (طباطبایی، صرف ساده، ۱۳۹۲ش: ص ۱۴۱) «تَلَوْا» بر وزن «تَعَوَّاز» حاصل شده است طبق این قرائت معنای عبرات این است که «اگر شهادت را عهده دارد شدید یا از آن اعراض کردید همانا خداوند به





عمل شما آگاه است» عبارتهای قبل این فقره از آیه در مورد شهادت دان و خدا را در نظر گرفتن و پیرو هوای نفس نشدن در مورد شهادت دادن بر چیزی است که در فقره مورد بحث می‌فرماید: چه شهادت را عهده دار شوید یا از آن اعراض کنید خداوند آگاه به عمل شماست که در این فرض دو طرف «أو» عاطفه دو معنای مقابله هم هستند؛ عهده دار شدن یا اعراض کردن اما طبق قرائت دیگر «تلووا» از ماده «لوی» در اصل «تَلَوِيُونَ» بر وزن «تَفْعَلُونَ» بود که طبق قاعده عمومی اعلال (طباطبایی، صرف ساده، ۱۳۹۲ش: ص ۱۰۹) کسره واو عین الفعل بعد از حذف شدن، جای خود را به ضمه یاء لام الفعل می‌دهد، تَلَوِيُونَ بر وزن تَفْعَلُونَ بدست می‌آید آنهم به خاطر التقای ساکنین (طباطبایی، صرف ساده، ۱۳۹۲ش: ص ۱۱۲) تَلَوُونَ بر وزن تَفْعُونَ شده و بعد از دخول این شرطیه نون علامت رفع هم حذف شده، تَلَوُوا بر وزن تَفْعُوا بدست می‌آید طبق این قرائت معنای آیه اینگونه می‌شود که «اگر در اداء شهادت کوتاهی کردید و آن را معطل کردید یا کلاً از اداء آن اعراض کردید خداوند به عمل شما آگاه است» که بر حسب این قرائت دو طرف «أو» عاطفه معنایی کاملاً مقابل هم ندارند برخلاف قرائت اول.

نه مورد از اختلاف قرائتهایی که نقل شد، در نظر نویسندگان از جمله موارد موثر در معنا در اختلاف قراءات قرآن کریم است. نکته مهمی که نباید مورد غفلت واقع شود توجه به این مطلب است که ممکن است مطالب برداشت شده از هر قرائت با لحاظ کردن قرائن و ادله دیگر تغییر کند ولی از آنجایی که هدف، ملموس کردن اختلافات معنوی متأثر از اختلافات لفظی است به صرف ظهور موارد اختلاف توجه شده و قرائن خارجیه مورد نظر گرفته نشده است

نتیجه گیری

قرآن کریم که کتاب هدایت است در قالب ألفاظ برای ما نقل شده، در مورد ألفاظ نقل شده هم ناقلان در بعضی موارد اختلاف کرده اند که برخی از آنها در معنا و مفهوم اثر می‌گذارند. سوره نساء که چهارمین سوره قرآن هست هم در بعضی آیات این چنین است که در بررسی های به عمل آمده ۹ مورد به دست آمد که به اختصار بیان می‌شود:

۱- در آیه ۱ کلمه الارحام به سه صورت نصب و رفع و جرّ قرائت شده بود که به ترتیب معنای آیه طبق هر قرائت اینگونه بود « از خدایی که به واسطه او از همدیگر سوال می کنید برهیز کنید و از تضييع حقوق ارحام خود نیز برهیز کنید » « حقوق ارحام انسان باید مورد وقایه و برهیز باشد » « برهیز کنید از خدایی که به واسطه او و ارحام از همدیگر تساؤل می کنید ».

۲- در آیه ۳ نیز کلمه واحده به دو صورت نصب و رفع قرائت شده است. طبق قرائت اول معنای آیه « اگر ترسیدید در مورد زوجات متعدد عدالت را رعایت نکنید واجب است یک زوجه نکاح کنید » است و بر حسب قرائت دوم همان معنا با تاکید بیشتری فهمیده می شود.

۳- در آیه ۱۰ یصلون مورد اختلاف است و به دو صورت معلوم و مجهول نقل شده است در قرائت به صیغه معلوم سعیر نتیجه اکل مال یتیم و در قرائت دیگر خارج از اکل بوده و ظرف اکلان مال یتیم است.

۴- در آیه ۱۱ کلمه واحده به دو صورت نصب و رفع قرائت شده که طبق قرائت رفع یک نفر بودن دختر میت بعد از مرگ وارث را بیان می کند بر خلاف قرائت دیگر.

۵- در آیه ۲۵ دو کلمه أحصن و محصنات به دو صورت معلوم و مجهول قرائت شده است که در صورت قرائت اول عامل حصن خود زنان هستند بر خلاف قرائت دیگر که عامل خارجی موجب حصن شده است.

۶- در آیه ۳۴ هم الله به دو صورت فاعل و مفعول برای حفظ قرائت شده است که بر حسب قرائت اول علت حافظ بودن زنان صالحه آن حالتی است که خدا آنرا برای آنها حفظ کرده بر خلاف قرائت دیگر.

۷- در آیه ۴۰ هم در دو مورد حسنه و یضاعف اختلاف شده حسنه به دو صورت رفع و نصب و فعل هم از دو باب تفعیل و مفاعله که طبق هر کدام معنایی متفاوت با دیگری به دست می آید قرائت شده است.

۸- در مورد آیه ۹۰ کلمه حصره که به دو صورت اسم و فعل قرائت شده که در صورت اول بیانگر حالتی ثابت در منافقین است بر خلاف قرائت دیگر.



۹- در آیه ۱۳۵ کلمه تلوا از دو ماده ولایت و لوی قراءت شده است که اولی به معنای متعهد شدن و دومی به معنای سستی کردن است.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- مظفر، محمدرضا، «اصول الفقه»، چ ۱، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۳۱ق.
- ۳- ابن جزیری، شمس الدین، «تجیر التیسیر فی القراءات العشر»، چ ۲، الزرقاء، اردن، ۱۴۲۱ق.
- ۴- اصفهانی، راغب، «معجم مفردات الفاظ القرآن»، چ ۲، مرتضوی، قم، ۱۳۷۶ش.
- ۵- بازمرل، محمد بن عمر، «القراءات و اثرها فی التفسیر و الاحکام»، چ ۱، دارالهجره، ریاض، ۱۴۱۷ق.
- ۶- صدرالادبایی، سید شهرام، «معنی الادیب عن کتب الاعدیب»، چ ۹، ادبا، قم، ۱۳۹۱ش.
- ۷- طباطبایی، سید محمد رضا، «سرف ساده»، چ ۲، دار العلم، قم، ۱۳۹۲ش.
- ۸- الطریحی، شیخ فخرالدین، «مجمع البحرین»، چ ۲، فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۰۸ق.
- ۹- سیوطی، عبد الرحمن، «البهجة المرضیة»، چ ۱۴، دار الحکمة، قم، ۱۳۹۲ش.
- ۱۰- علوی بن محمد، بن بلفقیه، «القراءات العشره المتواتره»، چ ۲، مکتبه کنوز المعرفه، جدّه، ۱۴۱۴ق.
- ۱۱- نرم افزار بحار الانوار نور، «لسان العرب».
- ۱۲- طبرسی، احمد بن علی، «الإحتجاج علی أهل اللجاج»، چ ۱، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- ۱۳- پایگاه اطلاع رسانی حوزه:

<https://hawzah.net/fa/Article/View/96731/%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86-%D8%AD%D8%B1%DA%A9%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86>

۱۴- مدرسه فقاها:

[/https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/abedi/osool/97/971106](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/abedi/osool/97/971106)

